



دو شعر برگرفته از کتاب بی‌تویی‌های حسرت‌دار

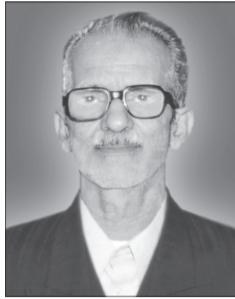
☑ مرضیه همایونی

## قملی

ذخیره کرده‌ام  
هفت سال یادت را  
برای قحطی داشتنت  
نمی‌دهمت  
نه در ازای پادشاهی  
و نه حتی  
بودنت

## قانون

طبق قانون نبودنت  
ثابت شده  
هیچکس از تنهایی نمی‌میرد



## صحروی کازرون

☑ زنده یاد محمد ابراهیم پرهیزگار

پوش کاک تا بیریم صحرو که ایام باهارن  
پوش کاک که سی صحروی کازرون دل بیقرارن  
پوش کاک تا بیریم صحرو نگو، بهشت دنیان  
پوش کاک تا بیریم که موسم گشت و گذارن  
پوش کاک تا بیریم کُنچِ خونه دلوم گرفته  
دل منتظر شنیدن صوت هزارن  
پوش کاک تا بیریم که زنده‌ی مو شده زندون  
کارم ای روزا گوشه‌ی خونه شعر و شعارن  
پوش کاک تا بیریم غم جیگرم پارپاره کرده  
پوش محض خدا که روزگارم مٹ شو تارن  
پوش کاک تا بیریم وا همدیگه دریوی پیرشون  
پیرشون ای روزا دور و برش نقش و نگارن  
پوش کاک تا بیریم گاس که دلوم واز بشه اونجو  
عقده تو گولوم کاک بخدا مثل انارن  
پوش کاک تا بیرم آقل کم تو پارک لاله  
صحروی کازرون سیل بکنیم که لاله زارن

## مادرم شکست...

☑ سگینه مهبودی

جسم من فسرد، قلب من شکست، رشته‌های عاشقی گسست  
آسمان برید از زمین و بعد توی هاله‌ای ز غم نشست  
مادرم نشست زیر طاق و یکنفس گریست  
مادرم شکست...  
لحظه‌ها گذشت، شاید اشتباه!!!  
یک پرنده دورتر از نگاه من و مادرم پرید،  
از کنار پنجره که می‌گذشت  
در سکوت لحظه‌ها مکث کرد و بعد...  
قلب من و آسمان گرفت.  
مثل مرگ یک فرشته توی قصه‌ها،  
مادرم ولی شکست  
یک قدم مانده تا خدا،  
پرپر گلی توی دستهای ما  
شهر خالی از صدا  
تلخ مثل گریه‌های مادرم...  
یک پرنده از قفس پرید، شاید اشتباه!!!  
لحظه‌های سرد بی‌امان گذشت  
باورم نمی‌شود هنوز  
من کنار پنجره و باز یک غروب پست،  
بوی مرگ می‌چکید از تن پرنده پنجره و من  
یکنفس سکوت.

وای مادرم و اشک روی گونه‌هاش

زنگ تلخ گریه‌هاش

قصه‌های بی‌بی مهربون ولی

توی گوش من هنوز

هق هق صدای مادرم...

بی‌بی مهربان‌تر از خدا نبود

او برای ما... مهربان‌تر از تمام هستی است

او شبیه هیچکس نبود،

نه شبیه من و مادرم که بشکند

نه شبیه هیچکس

من - هنوز - فکر می‌کنم که او

از تبار رازقی است، ابتدای عاشقی است

و فقط اعتبار بودن است.

بی‌بی مهربون اگر نبود،

مادرم نبود

عشق و خوبی و صفا نبود، خانه جای ما نبود.

روز حادثه

من شدم شبیه بچه‌ها

هی گریستم و بعد

آسمان گرفت و باز مثل بچه‌ها گریه کردم و نفس، نفس

هم سکوت، هم صدا، تلخ بود و سرد

وای مادرم ولی شکست...

من کنار پنجره نشسته‌ام

یک پرنده می‌پرد

از تن تمام ما - من، پرنده، پنجره - قطره‌های درد می‌چکد.

من مقابل نگاه آسمان

مادرم مقابل نگاه من

جانماز بی‌بی مهربون به دست،

چادرش به سر

و هنوز من - مثل بچه‌ها - فکر می‌کنم که هست

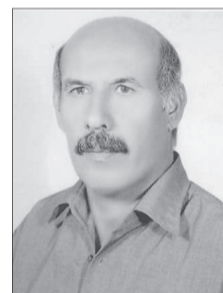
بی‌بی مهربون

مادرم ولی....

## هم آغوش سکوت

☑ علی امیدی

با خیال تو هم آغوش سکوتم ای دوست  
چشم بر دایره‌ی ذکر قنوتم ای دوست  
التماسم همه با این تن مصدوم و علیل  
بر در خانه‌ی یار  
به هوا بیست که شاید  
شاید آرامشی یابم در خود  
شاید آسایشی بینم در خویش  
سالیان چشم به راهم که بیایی از دور  
با سلامی از عشق  
با نگاهی و سروری  
با پیامی از شوق  
مرهمی تازه گذاری به تن زخمی من  
می‌فشارم دست‌ها  
روی سجاده‌ی گلپانگ دعا  
با وضویی از عشق  
با نمازی که پر از شوق رسیدن به خداست  
دانه دانه تسبیح  
می‌شمارم هر روز  
شاید آن ناجی منظور در آید یکبار  
با سبویی از می  
شهد انگور مسیحایی رضوان خدا  
قطره قطره به لب تشنه‌ی من باز رسد



شعری به لهجه کازرونی

## أفتو صب

☑ لطفعلی بهره‌دار

أی مُسَلِّمُونَا! بیوین همجو آهم جر نکنیم  
شون آشون همدیه بیدیم، آ پیله کس در نکنیم  
دس گنیم ریشه ی ستم، آ ته زمین در بیاریم  
هممو مسلمونیم، رحمی آ کافر نکنیم  
نشینیم آهم بیگیم دنیا خودیش دُرس میشیه!  
زندیهی وَخْ رُوشَن، آ شو سیا سر نکنیم  
هی میگین أفتو صب در اوّمده آ که بالو  
میدونیم روز خوبی ین، خوبش آ بد پر نکنیم  
وَخْ دیدیم خطر میا، همم بایس بسیج بیشیم  
نشینیم گوشیه ی خونه، چیشمو دپر زر نکنیم  
ما بایس تو زندیهی، پُشتمو پُشت هم بیدیم  
کار بیشتر بکنیم، کم کاری کمتر بکنیم!

\* واژه‌ها:

بیوین (biyoin) = بیایید

همجو (ham-ju) = همین‌طور، پیوسته

جر (jar) = دعوا

شون (sun) = کتف، شانه

وَخْ (vax) = وقتی که

بالو (balo) = بالا

بایس (bayas) = بایست، باید

پر کردن (par-kardan) = سوا کردن

## منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

tolou2@yahoo.com

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح‌پذیر

